

پالمیرا

چهره‌هایی با زندگی ابدی

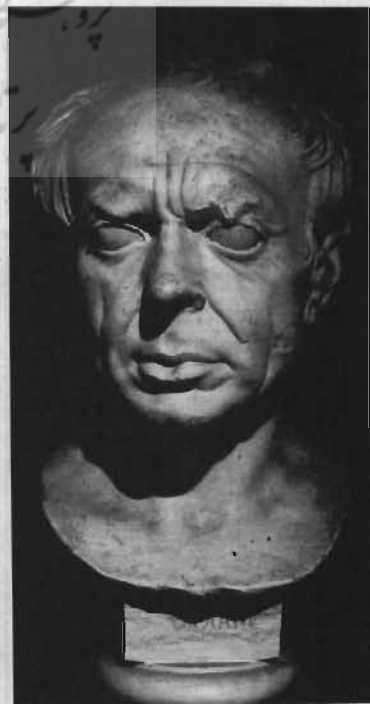
محمود زیباوی

در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد، پالمیرا (یا تدمر)، «شهر نخلها»، در واحه‌ای میان دو رود فرات و نهرالعاصی در قلب صحرای سوریه بنیاد نهاده شد. در بیدایی امپراتوری روم، این شهر تختگاه اهالی پالمیرا، متحد روم بود (سده پایانی پیش از میلاد). در سده سوم میلادی، در جریان فرمانروایی زبانه (زنوبیا)، این شهر دوران طلایی خود را می‌گذراند، اما در ۲۷۳، به دستور اورلیانوس، امپراتور روم غارت شد. اگرچه در سده‌های بعدی تا اندازه‌ای اعتبار خود را بازیافت، اما هرگز نتوانست نقش پیشین خود را به دست آورد. ویرانه‌هایش در میان مهمترین آثار باستانی جای دارند. از مشخصه‌های مهم پالمیرا، پیکره‌های تدفینی آن است که عمق معنوی و نقشهای روحانیش از تأثیرات یونانی، رومی و ایرانی برتر است و خبر از هنر بیزانس دارد.



کلاسیک رومی نشان داده‌اند که در سده دوم میلادی به تدریج از واقع‌گرایی به تخیل در چرخش بود. تنوع چشمگیر نمونه‌هایی که پیکره‌سازی واقع‌گرای روم باستان آفرید، در دوره امپراتوری، جایش را به نگارخانه‌ای از چهره‌های تخیلی داد. شباهت محض فردی کنار گذاشته شد و هنرمندان شخصیتها را با چهره‌های معمول نشان دادند. چهره‌هایی از گذشته و صورتهایی از معاصران دوباره زنده شد. فرمانروایان و رعایا همانند هم نشان داده شده‌اند و ویژگی‌هایی الهی و چهره‌هایی روحانی دارند. این گرایش در پیکره‌سازی رومی تأثیری عمیق بر ایالت‌های شرقی امپراتوری داشت. این سبکیافتگی قوی، اندیشمندان را از اصول زیبایی طبیعت‌گرایانه فراتر نهاد. برای تطهیر چهره انسانی از پیوندهای مادی و دادن ویژگی‌های ملکوتی به آن تلاش شد. هم در صورتهای رنگی فیوم در مصر و هم در

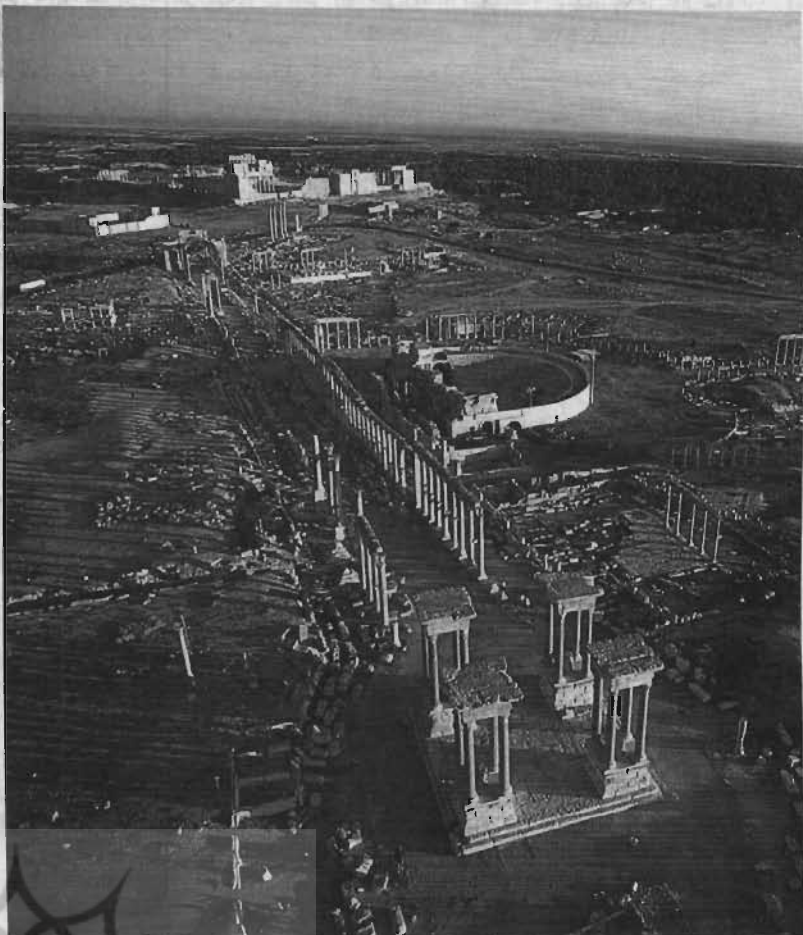
در جریان سده نخست مسیحیت، هنگامی که سپاهیان صلح رومی از تجارت گسترده‌ای پشتیبانی می‌کردند، بهترین نمونه‌های پیکره‌های پالمیرایی آفریده شد. این آثار به هنر رومی شرق میانه تعلق داشت که در آن نفوذ هنر هلنی در محدوده‌ای از مصر تا مرزهای بین‌النهرین رواج داشت. آمیزش تمدنها و فرهنگها در گستره امپراتوری روم، روحی تازه به هنر دمید. به جای تقلید صرف از هنر کلاسیک روم که هنوز رواج داشت نمونه‌های آن بازآفرینی شد. هنر پالمیرا، ضمن پذیرش مشخصه‌هایی که از امپراتوری ایران می‌آمد، نشانگر تأثیر سنت‌های بومی سوریه، بین‌النهرینی و کلاً شرقی نیز بود. ویژگی مهم این پیکره‌سازی تمام‌رخ بودن و فردیت آن است. این توجه به فردیت، بویژه در پیکره‌های تدفینی محسوس بود، که در آنها پیکره‌سازان پالمیرایی گرایش خود را به صورتگری



این سر مرمرین کایوس ماریوس، سردار و سیاستمدار رومی (سده نخست پیش از میلاد)، پیکره‌سازی واقع‌گرای رومی است.



این بخش مرکزی از شاهراه اصلی پالمیراست. حدود ۱۲۰۰ متر طول دارد. این راه از شرق به غرب از بخش اجرایی این شهر قدیمی رومی می‌گذرد. باستان‌شناسان به آن ستون‌بند باشکوه نام داده‌اند. زیرا با رواقهایی پوشیده شده بود. معبد بل (بعل) را از دور می‌توان دید. آمفی‌تئاتر (مرکز) یکی از بزرگترین آمفی‌تئاترها در شرق میانه است. در سمت راست بالا، بازار یا میدان (که بخشی قابل دیدن است) جای دارد. در پیش‌زمینه، یک دروازه چهار برجی، عمارتی با چهار نشانه ورودی تزیینی جای دارد که تقاطع دو شاهراه است.



انجام می‌دهند که از جنبه‌های دیگر فاقد تمامی صورتهای هستی بود. برای پیکره‌ساز پالمیرایی، جذابترین جنبه هستی، عمیق‌ترین و دایمی‌ترین مضمون آن است.

پیش از نام متوفی اغلب اصطلاح نفشا به معنای «نفس»، «روح» یا «انسان» آمده است. این چهره‌هایی که بر جاودانگی

یک لوح تدفینی که پدری و پسرش را نشان می‌دهد (سده دوم میلادی).

هم‌مرکز (عنبنیه و مردمک چشم) چشم را نشان می‌دهند. مردمکها در میان پلکها منجمد شده‌اند. هنری سیریگ (Seyrig)، باستان‌شناس نوشت: «این چشمهای بزرگ که به اندازه چینه‌های این ردا تصنعی هستند، انگار می‌خواهند سیلابی از زندگی را بیرون بریزند، آنها به تنهایی وظیفه جادویی زندگی‌بخشی به نیم‌تنه‌ای را

نقوش برجسته شهرهای صحرای شرقی، چهره در ورای زمان و مکان نمایانده شده است. این چهره با لبهای باریک، بینی تیز، چشمهایی که زیادی بزرگ شده و نگاه زل‌زده، به جهان ابدیت تعلق دارد.

خانه‌های ابدیت

پیکره‌سازی پالمیرایی، این تکامل سبک‌گرایانه را به نقطه اوجش می‌رساند. در دل خاک، در سردابه‌های تدفینی زیرزمینی که به «خانه‌های ابدیت» شهرت دارند، تعدادی صورت حجاری شده در سنگ وجود دارد. بر هر گور لوحی است که متوفی را تمام‌قد یا نیم‌تنه نشان می‌دهد. بنا بر سنت تمام‌رخ نمایی، شخصیتها تقریباً همیشه با یک برجستگی کم یا زیاد (پیکره کامل در هنر پالمیرایی بسیار کمیاب است) جسورانه در برابر ما قد علم کرده‌اند. چهره‌های روحانی و شادابشان با قالب معمول متناسب است و همگی صورتهایی مشابه دارند. مردان، زنان و بچه‌ها به عنوان نمونه تصویر شده‌اند. تورها و حلقه‌های مو، چهره‌های بیضی شکل را پوشانده است. قیافه‌ها ساده شده‌اند، حرکت آرام است و حالت چهره تمرکز دارد. تفکر تنها شکل کار است. دو دایره





زنان پوشیده، بخشی از یک نقش برجسته در پرستشگاه بل (سده نخست میلادی).

تمرکز داشتند، شباهتهای مادی را در پی خود جا گذاشته بودند. در اینجا هیچ سنگ‌نوشته توضیحی یا توصیفی در دست نیست. نگاه معنادار متوقفی خموشانه یادآور زندگی در جهانی دیگر است. چهره خدایان نیز که مراقب بیتنیده است، همان حضور معنوی را دارد. بشر الهی می‌شود؛ انسان ملکوتی. بدن که کار اصلی پیکره‌سازی کلاسیک است، سخت در پشت پارچه لباسها پنهان می‌شود. قوانین کالبدشناسی به کنار می‌رود. قیافه‌ها خپل و بی‌احساس و اشکال فاقد استحکام هستند. در این کنده‌کاریهای روحانی، چینهای لباسها با آمیزه‌های از شیوه‌های یونانی و شرقی، طرحهای منظمی می‌سازند. این اثر ساختی موزون دارد، اما تمامی احساس حرکت منجمد شده است. صحنه‌های زنده به‌ندرت به چشم می‌خورد. در واقع این هنر ایستا و بدون هیجان است. صحنه‌های خانوادگی بر قابهایی در بالای تابوتهای سنگی نشان داده شده‌اند. اما به جای ضیافت‌های پرشور هلنی، اینها صورتهایی گروهی‌اند که با وجود شانه به شانه ایستادن شخصیتها، منزوی مانده‌اند. این شخصیت‌های ایستاده، همچون ستون‌هایی تزیین شده سربرافراشته‌اند. در واقع، هستی در درون تفکر به کمال رسیده‌است. نقوش برجسته مذهبی به پیکره‌های

تدفینی می‌مانند. در محراب‌های پالمیرا، الهکان با هاله‌های بزرگ گرد سرشان، بی‌حرکت، تنها یا به صف شده، انگار که رژه می‌روند، همراه با نمادهایشان به صورت ایستاده، نشسته، در گردونه‌ها و گاهی سوار بر اسب یا شتر نشان داده شده‌اند. همانند صورتهای مردگان، این اشکال نیز تمام‌رخ‌اند و نگاه‌هایشان ثابت و تغییرناپذیر است. اغلب لباس نظامی رومی بر تن دارند، در واقع آنها پیشگامان قدیس - جنگجویان آینده شمایل‌نگاری مسیحی هستند. در برخی موارد، سنگ‌نوشته، القاب‌شان را که چیزی بیش از صفتی بدون نام نیست به دست می‌دهد:

یکی، یکتا، بخشنده، نجات‌بخش. در یک گوشه، انسانی در کنار یک الهه تصویر شده است. او بخشنده‌ای است که پرهیزکارانه روی قربانگاهی مشتعل بخور می‌ریزد، وی کارهایی نمادین دارد که هنرمند سازنده این نقش برجسته انعکاسش داده است.

هولدرلین بانک برآورد: «و تو، ای خیابانهای پالمیرا / ای جنگل ستونها در بی‌کرانگی صحرا / چه بر تو گذشته است؟» در بین‌النهرین، در مرز میان دنیای کوچ‌نشین و یکجانشین، این شهر عظیم ویران، چهره‌های جاودانه را همچون میراث خویش به جای گذاشته است. ■

نقاط عطف در تاریخی طولانی

۱۹۸۰: منطقه باستان‌شناسی پالمیرا در فهرست میراث جهانی یونسکو جای گرفت.

موقعیت:

- ایالت حمص، ۲۱۵ کیلومتری شمال‌شرقی دمشق، جمهوری عربی سوریه.
- غرب و شمال شهر - واحه پالمیرا را تپه و جنوب و شرق آن را صحرا گرفته است.
- شهر باستانی به شمال غرب امتداد دارد؛ شهر جدید جلگه خشکی را در شمال شرق این واحه به خود اختصاص داده است.

تاریخ:

- قدیمیترین ابزارهای کشف شده در پالمیرا به حدود ۷۵۰۰۰ سال پیش بازمی‌گردد.
- آغاز هزاره دوم پیش از میلاد، نخستین بار به تدریج، نام اصلی پالمیرا که هنوز هم در عربی کاربرد دارد، اشاره شده است.
- سده سوم پیش از میلاد، پالمیرا و قلمرویش، یک امپراتورین عرب را تشکیل می‌دهند.
- سده نخست پیش از میلاد، شهر زیر قیمومت رومی‌هاست.
- حدود ۱۲۹: امپراتور سادریانوس پالمیرا را شهری آزاده اعلام می‌کند.
- سده دوم: دوران طلایی پالمیرا، حلقه‌های ارتباط بازرگانی شهر، در شرق تا هندوچین و در غرب تا ایتالیا گسترش یافته است.
- میانه سده سوم: موقعیت امپراتوری روم بدتر می‌شود؛ پالمیرا از استقلال نسبی برخوردار می‌شود؛ آدینه (Odainat)، که از دودمانی عرب‌تبار است و سیتیموس سوروس (Severus) او را به مقامات والا رساند، امپراتوری می‌شود و به این ترتیب با اقتدار در این بخش از امپراتوری منصوب می‌گردد. وی خود را شاهنشاه می‌خواند.
- ۲۶۸: آدینه می‌میرد، پسر و وارث او، وهب‌اللوات (Wahaballat)، برای سلطنت کردن بسیار جوان است. ژناب (Zenobia) ملارش به عنوان پراوخته‌ترین ملکه قدرت را به دست می‌گیرد و به مصر لشکر می‌کشد.
- ۲۷۰: سپاه پالمیرا، انطاکیه، تختگاه سوریه را می‌گشاید.
- ۲۷۲: لشکریان رومی به فرماندهی آوریلیانوس به سوریه حمله می‌کنند. ربا، از تختگاه سوریه دفاع می‌کند، او با روم درمی‌آید و خود را آوگوستا

- می‌خواند. در لوت پالمیرا تسلیم می‌شود. آوریلیانوس یادگانی در آنجا بنیاد می‌کند و شهر را ترک می‌گوید.
- بهار ۲۷۳: دور تازه‌ای از شورش در پالمیرا، قتل‌عام در یادگان. آوریلیانوس به شتاب بازمی‌گردد و شهر را غارت می‌کند. ژناب، پسرش به عنوان اسیر به روم فرستاده می‌شود. پالمیرا هرگز از زخم این شکست بهبود نمی‌یابد.
- پایان سده سوم: دیوکلسین، پالمیرا را بخشی از مرز شرقی خود می‌کند، شبکه راهها و قرارگاههای نظامی، نگهبان امپراتوری در برابر ایرانی‌هاست.
- حدود ۳۰۰ در جریان سلطنت آرکادیوس؛ پالمیرا تا اندازه‌ای اهمیت خود را بازمی‌یابد.
- سده ششم: دودمان عرب غسانی با امپراتوری بیزانس متحد می‌شود و بر صحرای سوریه تسلط می‌یابد. امپراتور یوستینیانوس به پالمیرا علاقه‌ای فراوان می‌یابد، نوسازی‌هاش می‌کند، پیرامونش استحکامات می‌سازد، آبش را فراهم می‌آورد و یادگانی در آنجا مستقر می‌کند.
- ۶۳۳: خالد بن ولید، از سرداران خلیفه نخست، ابوبکر، پالمیرا را می‌گشاید. دوباره تدریجاً نام می‌گیرد. در جریان سده‌های نخست اسلامی، این شهر کم‌کم روزه فراموشی می‌رود.
- سده دوازدهم: در امارت امیریوسف بن فیروز، دوره‌ای تازه از شکوفایی آغاز می‌گردد. تغییراتی اساسی انجام می‌گیرد.
- ۱۲۶۳: حمص و پالمیرا زیر نفوذ بیبرس (الملك الناصر رکن‌الدین فیروزشاه)، سلطان مملوک می‌روند.
- ۱۴۰۱: تیمور لنگ لشکریانی می‌فرستد که شهر را غارت می‌کنند.
- سده‌های شانزدهم - نوزدهم: زیر سلطه عثمانی‌ها، زوال شهر سرعت می‌گیرد. پالمیرا به یک روستا آفت می‌کند و در اختیار قبایل چادرنشین قرار می‌گیرد.
- سده هفدهم: جهانگردان اروپایی از ویرانه‌های پالمیرا دیدار و با حزارت از آنها یاد می‌کنند.
- سده هیجدهم: جیمز دکنین (Dawkins) و رابرت وود، پویندگان انگلیسی در ۱۷۵۱ و ولنی (Volney)، فیلسوف فرانسوی در ۱۷۸۷، این شهر فراموش شده باشکوه را برای جهان آشکار می‌کنند. ■